

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۳۰-۴۴ (مقاله پژوهشی)

بررسی تطبیقی مدح پیامبر اکرم (ص) در اشعار خاقان و صفی‌الدین حلّی

• علی اسودی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران

asvadi@khu.ac.ir

• سودابه مظفری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران

soud42_moz@khu.ac.ir

• بسری طرف روا

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران (نویسنده مسئول)

yosratarafraava@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۲

چکیده

اشتراک ادیبان اسلامی در ستایش حضرت محمد(ص)، نمایانگر میراثی از تفکر و عاطفه دینی مشترک در تمدن ایران و عرب است. در این راستا، بررسی مدایح نبوی صفی‌الدین حلّی و خاقانی شروانی که هر یک به دلیل داشتن ابیاتی در مدح حضرت محمد(ص) به نوعی افتخار شاعر پیامبر بودن خویش را به همراه دارند، جلوه محسوسی به پیوند ادبیات این دو ملت می‌دهد. پژوهش حاضر به بررسی وجوه اشتراک و افتراق مدح حضرت محمد(ص) در اشعار این دو شاعر نامدار با رویکرد مکتب تطبیقی آمریکایی می‌پردازد و به این نتایج دست یافته است: استخدام معانی متنوع، وسعت دایره تخیل، اصرار بر تناسبات لفظی و معنوی کلام و نیز تلمیح به آیات و احادیث و حوادث تاریخی، منجر به پیچیدگی و دشوار شدن فهم بسیاری از ابیات این دو شاعر گشته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، مکتب آمریکایی، مدایح نبوی، صفی‌الدین حلّی، خاقانی شروانی.



مقدمه

مدح پیامبر(ص) و اهل بیت گرامی او از موضوعات دیرینه و غرض شعری بیشتر شاعران دوره اسلام بوده است و کمتر شاعری در این دوره یافت می‌شود که در اشعار خود، به گونه‌ای از آن حضرت ذکری به میان نیاورده باشد. همان‌گونه که می‌دانیم سیمای اهل بیت(ع) به طور واضح و گسترده در هردو تمدن ایران و عرب بسیار نمود پیدا کرده است و در صدر آنها پیامبر اسلام(ص) قرار دارد که توسط بسیاری از شاعران از جمله صفی‌الدین حلی (شاعر عراقی) و خاقانی (شاعر ایرانی) مورد اهتمام قرار گرفته و هرکدام با ادبیات وسیع خود، تصویری از شخصیت مادی و معنوی درخشان ایشان را به تصویر کشیده‌اند.

خاقانی شروانی از نامدارترین شاعران و قصیده سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی به شمار می‌رود. همچنین صفی‌الدین حلی از ادیبان و شاعران عراقی تبار می‌باشد که بیش از نیمی از دیوانش را مدح پیامبر(ص) تشکیل می‌دهد. اما آنچه سبب برگزیدن خاقانی و حلی برای بررسی تطبیقی شده است: از یک سو اختلاف آنان در دوره حیات است؛ چون از آنجا که دو شاعر مورد بررسی هم دوره نیستند، پس هیچ‌گاه تحت تأثیر آثار ادبی یکدیگر نبوده‌اند و در ادبیات تطبیقی نیز همیشه تأثیر و تأثر دلیل خلق آثار ادبی در نظر گرفته نمی‌شود. از سوی دیگر این دو شاعر علاوه بر اختلاف زبانی و محیطی، اختلاف مذهبی هم دارند.

در این نوشتار تلاش شده تا بفهمیم این دو شاعر با این حد از اختلاف در زمینه‌های مختلف، تا چه میزان به موضوع پیامبر(ص) پرداخته و این شخصیت بزرگ را به سروده‌های خویش وارد کرده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر در صدد بررسی مداخل نبوی دو شاعر بزرگ ادبیات فارسی و عربی براساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی می‌باشد و همچنین وجه اختلاف و اشتراک دیوان آنها را هدف اصلی قرار داده است. پژوهش حاضر از این منظر قابل اهمیت و ضرورت

است که دو شاعر عرب و غیر عرب با اختلاف مذهب شیعه (صفی‌الدین حلی) و سنی (خاقانی) را مورد بررسی قرار داده و سعی داشته است اختلاف زبان و مذهب این دو شاعر را نادیده بگیرد و جلوه‌گری مدح اهل بیت(ع) و پیامبر(ص) را در شعرهایشان بیان کند. پژوهش پیش رو در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱- دیدگاه خاقانی و صفی‌الدین حلی نسبت به شخصیت پیامبر(ص) چگونه است؟
۲- وجوه اشتراک و تفاوت مداخل نبوی خاقانی و صفی‌الدین حلی چیست؟
فرضیات پژوهش نیز از این قرار است:

۱- نگاه خاقانی و صفی‌الدین حلی به شخصیت پیامبر(ص) تقریباً یکی است. به نظر می‌رسد این تصویر آنها متأثر از آگاهی و اشراف آنها از منابع مشترک چون قرآن و روایات تاریخی بوده است.

۲- از آنجا که هردو شاعر مسلمان هستند و نبوت حضرت محمد(ص) را قبول دارند، چنین به نظر می‌رسد هردوی آنان در مدح و فخر به وجود ایشان باهم اشتراک داشته باشند، اما اینکه خاقانی و صفی‌الدین حلی اختلاف در مذهب دارند و یکی در محیطی ایرانی و دوستدار تسنن و دیگری در محیطی عربی و گرایش شدید به تشیع زیسته است، به نظر می‌رسد در مباحث و مسائل مورد مدح و فخر تفاوت داشته باشند.

درباره مداخل نبوی موجود در دیوان شاعران عرب و غیر عرب، پژوهشهای متعددی صورت پذیرفته است. در ذیل به چند نمونه از پژوهشهایی اشاره می‌کنیم که در ارتباط با دیوان شاعران مورد نظر انجام شده است: مرتضی محسنی، احمد غنی پور ملک‌شاه و هاجر مرادی در پژوهش خود با عنوان «بازتاب زیبایی‌شناختی سیمای پیامبران در قصاید خاقانی»، به این نتیجه رسیده‌اند: بخش وسیعی از قصاید خاقانی که بیان‌کننده اعتقادات مذهبی او است، در وصف پیامبر(ص)





است. خاقانی ۱۶ قصیده در مدح رسول دارد. بسیاری از تصویرها و ترکیبات بدیع در شعر خاقانی، برگرفته از داستان پیامبران است. بیشتر این ترکیبات جنبه تشبیهی دارند و اغلب در مقام مدح و به ندرت در مقام ذم به کار رفته‌اند.

کریم جلالی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *المدح فی شعر صفی‌الدین الحلّی*، به جایگاه مدح در ادبیات دوره صفی‌الدین حلّی و منزلت شعری او می‌پردازد و نمونه‌هایی از ذکر مدح این ادیب بزرگوار را برمی‌شمارد. همچنین تورج زینی وند در مقاله «مقارنه بین حسان بن ثابت الأنصاری و الخاقانی الشروانی فی المدائح النبویه» و ابراهیم فلاح در مقاله «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در اشعار جمال‌الدین عبدالرزاق و صفی‌الدین حلّی»، با رویکردی تطبیقی به مقایسه مضامین و سبک شعری در مدح و وصف پیامبر(ص) و بیان دو منقبت پرداخته‌اند. با وجود پیشینه فوق، پژوهش حاضر از این منظر قابل اهمیت است که به گونه‌ای متفاوت با تکیه بر مکتب آمریکایی، وجوه اختلاف و اشتراک دیوان شعری دو شاعر را مقایسه کرده است که با وجود اختلاف مذهب، دوره و محل زندگی، به خوبی و بسیار روشن، پیامبر اسلام(ص) را مدح و توصیف کرده‌اند.

ماهیت ادبیات تطبیقی و مهم‌ترین مکاتب آن
ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که با بررسی تأثیر متقابل ادبیات ملت‌های مختلف بر یکدیگر، چشم‌اندازی همه‌جانبه از اشتراکات متعدد فرهنگی و زبانی به دست می‌دهد. این شاخه ادبی دارای دو مکتب عمده است: مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی. مکتب فرانسوی با بررسی جنبه‌های تأثیر و تأثر در ادبیات یک ملت بر ملت‌های دیگر بر مبنای مطالعات تاریخی و اختلاف زبان به پیوند و تلاقی آنها پی می‌برد، در حالی که مکتب آمریکایی در سطح وسیع‌تر، تنها با ملاک قرار دادن تشابه و همانندی دو اثر ادبی بدون در

نظر گرفتن تأثیر و تأثر، ارتباطات تاریخی و اختلاف زبان، به بررسی و تطبیق می‌پردازد.^۱

۱) مکتب فرانسوی

اولین و پیشروترین مکتب در ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه است. برخی فرانسه را زادگاه ادبیات تطبیقی می‌دانند. مهم‌ترین ویژگی مکتب فرانسه، تاریخ‌گرایی است؛ یعنی رابطه تاریخی یا رابطه تأثیرگذاری و تأثیر پذیرگی از اصول این مکتب است. وقتی دو واژه تأثیر و تأثر را به کار می‌بریم، ناخودآگاه دو وجه ایجابی و سلبی به ذهن خطور می‌کند؛ گویی یکی نقش فاعلی و دیگری نقش انفعالی دارد.^۲ مهم‌ترین مبانی ادبیات تطبیقی فرانسه را دو اصل کلی تشکیل می‌دهد: الف) زبان دو ادبیات باید متفاوت باشد. ب) بین دو ادبیات رابطه تاریخی وجود داشته باشد.^۳

۲) مکتب آمریکایی

مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادهای شدید که به ویژه توسط منتقد و نظریه پرداز آمریکایی رنو ولک در ۱۹۵۸م نسبت به مکتب فرانسوی مطرح شد، به ظهور رسید. عمده انتقادات ولک بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه بود. در مکتب آمریکایی برخلاف مکتب فرانسه، در روابط میان ادبیات‌های مختلف بر مبنای اصلی تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود و اصل، تشابه و همانندی است.^۴

در این مکتب ادبیت یک اثر ادبی مرکز توجه می‌باشد. منظور از ادبیت؛ یعنی تمام آن ویژگی‌های یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌کند. بنابراین در بررسی و تطبیق آثار ادبی، باید به میزان ادبیت آن توجه داشت، نه روابط تاریخی و تأثیر و تأثر. از نظر پژوهشگران این مکتب، پدیده‌های ادبی، جریان‌های ادبی و مکاتب و گونه‌های ادبی محدود به زمان و مکان نیستند و

۱. «درآمدی توصیفی - تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، ص ۱۵.
۲. *فی المیزان الجدید*، ص ۱۶۵.
۳. *ادبیات تطبیقی*، صص ۱۷-۲۰.
۴. «درآمدی توصیفی - تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، ص ۱۵.

ادبیات تطبیقی با بی‌توجهی به موانع سیاسی، نژادی و زبانی، به بررسی ادبیات می‌پردازد و بررسی تطبیقی نباید محصور به روابط تاریخی بماند.^۵

تاریخچه مدایح نبوی در ادب فارسی و عربی

از آغاز رسالت پیامبر(ص) تاکنون، شاعران شیفته حضرت، بر مبنای قرآن، سیره، تاریخ و روایات، مدح و رثای پیامبر(ص) را با زبان دل در قالب الفاظ موزون و رسا بیان کرده و به تبلیغ سنت ایشان پرداخته‌اند. مدح، یکی از موضوعات اصلی شعر در هر دوره است و به نوبه خود اغراض گوناگونی دارد. از جمله گذراندن زندگی و تأمین معاش که اصلی‌ترین اهداف مدح است. یکی از موضوعات مدح، التزام به مدح حضرت محمد(ص) است که بیشتر شاعران برای کسب ثواب و اجر اخروی به این امر پرداخته و کوشیده‌اند در این راه تمام تلاش و ذوق هنری خود را به کار گیرند. پیامبر اکرم(ص) آخرین فرستاده خداوند، علاوه بر اینکه مهم‌ترین تأثیر را در زندگی بشریت داشت و سیر تاریخ را از تاریکی به روشنایی کشاند؛ تأثیر بسیار شگرفی در ادبیات و شعر فارسی داشته است. از زمان عرضه دین اسلام به ایران و ایرانیان، آنها که خود طبعی شاعرانه داشتند، با توجه به احترام و منزلتی که برای پیامبر(ص) و امامان(ع) قائل بودند، غنای ادبی خود را بیشتر کرده و گونه‌ای ادبی به نام ادبیات مذهبی بنیان نهادند که بعدها شاکله اصلی ادبیات فارسی شد. شاعران فارسی زبان هرکدام به اندازه کمال و معرفت خود زبان به نعت پیامبر(ص) گشوده و خلق عظیم ایشان را ستوده‌اند. بی‌شک لطیف‌ترین و زیباترین اشعار فارسی، اشعاری است که در نعت پیامبر(ص) سروده شده است. می‌توان گفت همه شاعران بزرگ ما اشعار خود را با نعت پیامبر(ص) و درود بر او و خاندان پاکش شروع کرده‌اند، تا الهام بخش و مبارک کننده اشعار و گفته‌هایشان باشد. اوج توصیفها و مدایح

نبوی در آثار منظوم و منثور قرن پنجم و ششم قمری به چشم می‌خورد؛ در شعر شاعرانی چون عبدالرزاق اصفهانی، سنایی، غزنوی و خاقانی شروانی و در نثر قابوس‌نامه عنصرالمعالی کیکاووس، کیمیای سعادت غزالی و کلیله و دمنه ابوالمعالی نصرالله منشی.

ادبیات دو تمدن ایران و عرب از وجوه مشترک دینی، تاریخی و فرهنگی برخوردار هستند و اشعار دینی در هر دو فرهنگ به چشم می‌خورد و یکی از بارزترین این اشتراکات مدایح نبوی می‌باشد که در آثار شاعران و ادیبان این دو ملت از جایگاه خاصی برخوردار است و همواره بخش اعظمی از اشعار به این مضمون و غرض اختصاص دارد. در این نوع شعر، شاعر در بیشتر موارد و بعد از بیان مقدمه‌ای غزلی وارد مدح پیامبر(ص) می‌شود و در آن از شوق خود برای دیدار ایشان سخن می‌گوید و معجزات، جنگها و فضایل اخلاقی ایشان را بیان می‌کند. در ادامه گناهان خود را ذکر می‌کند و از خدا آمرزش می‌خواهد و پیامبر(ص) را شفیع خود قرار می‌دهد. بنا به گفته ابن‌حجّه حموی باید در غزلی که در مدح پیامبر(ص) است، جانب ادب رعایت شود و نباید در آن از اوصاف معشوق چون سفیدی پا، سرخی گونه و مانند آن سخن گفت.^۶

مدح پیامبر(ص) در دوره اموی با هاشمیات کمیت معروف بود و در اشعار فخریه نیز نمود داشت. اولین چیزی که در هاشمیات مطرح شده، انتساب آنها به حضرت محمد(ص) است و همین امر سبب شده است تا به مدح رسول بپردازند. در دوره امویان به سبب مصیبت‌های وارد شده بر اهل‌بیت(ع) از سوی امویان، عواطف مسلمانان برانگیخته شد و این عواطف در شعر نمود یافت که در آن دوستی خود را به اهل‌بیت(ع) و پیامبر(ص) اعلام می‌کردند.^۷ کمیت در هاشمیات خود اشعاری دارد که بخش زیادی از آن به مدح پیامبر اکرم(ص) اختصاص دارد و در آن صفات و اخلاق

۶. تاریخ الأدب العربی، ص ۶۵۳.

۷. الأدب العربی و تاریخه حتی نهاية العصر الأموی، ص ۱۷۰.

۵. الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه، ص ۱۹۶.





پیامبر(ص)، روز قیامت و شفاعت ایشان را ذکر کرده است. می‌توان مدایح کمیت در مورد پیامبر(ص) را شکل جدیدی از مدح دانست؛ چون در آن دوره مدایح نبوی کم بود. او مدایح نبوی را گسترش داد، در این دوره ما قصایدی که خاص پیامبر(ص) باشد نمی‌یابیم و مدح پیامبر(ص) در اکثر موارد مدح مستقیم است که در میان قصاید شیعه یا فخریه می‌آید و اگر کمیت نبود ممکن بود که از مدایح نبوی در این دوره هیچ اثری باقی نماند.

در دوره اسلام پس از بعثت حضرت محمد(ص) مردم در مقابل دعوت ایشان به دو گروه موافق و مخالف تقسیم شدند و به دلیل این تقسیم‌بندی، شاعران نیز به دو گروه تقسیم شدند: عده‌ای در کنار حضرت محمد(ص) ایستادند و از ایشان در راه دین حمایت کردند و گروهی دیگر به مخالفت پرداختند. در آغاز اسلام اکثر مدایح در مورد شخصیت پیامبر(ص) بود؛ به سبب نقشی که ایشان در هدایت مردم و نشر حقایق دینی داشتند.^۸ از شاعرانی که در آغاز نهضت اسلامی به مدح پیامبر(ص) پرداختند، کعب بن زهیر صاحب قصیده «بانت سعاد» است؛ قصیده‌ای که آن‌چنان شهرت یافت که شاعران پس از وی به تقلید از آن پرداختند. از جمله مواردی که مدح پیامبر(ص) در دوره عباسی در آن مطرح می‌شود، مدح خلفا است. ذکر مدح پیامبر(ص) در اشعار مدحی برای خلفا ضروری بود. مدح پیامبر(ص) در قصاید فخریه علویان در بیان انتساب به پیامبر(ص) نمود داشت.

نقطه اوج ادبیات عرب در دوره عباسی است و متنبی، شریف رضی و معری از بزرگان این دوره به شمار می‌آیند که اشعار محکم شریف رضی در مدح پیامبر(ص) در این دوره می‌درخشد. مدح پیامبر(ص) در عصر انحطاط از جمله اغراضی است که شاعران دوره انحطاط بدان پرداخته‌اند. اولین کسی که نامش در این زمینه می‌درخشید بوصیری است که او را مخترع

مدایح نبوی نامیده‌اند و برده بوصیری در این میان شهرت فراوانی کسب کرده است.^۹ بعد از بوصیری شاعران به تقلید از او روی آوردند و شعرهایی در مدح رسول سرودند، از جمله می‌توان صفی‌الدین حلی را نام برد. بدیعیات صفی‌الدین حلی شامل قصایدی در بحر بسیط و در مدح حضرت محمد(ص) است و هر بیت آن به نوع بدیعی اشاره می‌کند. توصیف و مدح پیامبر(ص) در شعر شاعران معاصر عرب را می‌توان به سه محور تقسیم کرد:

۱- تقلید از قصاید معروف: منظور از تقلید از قصاید معروف که در زبان عربی به آن «المعارضة الشعرية» می‌گویند، تقلید از اشعار معروف عرب در وزن، قافیه، موضوع و معانی می‌باشد. هرچند شعرای معاصر به دلیل گسترش و چیرگی فضای شعر جدید (جدید در مضامین و نه در قالب) کوشیدند، تا از موضوعات کلاسیک شعری فاصله بگیرند، اما شخصیت پیامبر(ص) آن‌قدر یگانه بود که حتی پیشگامان شعر جدید عرب نیز نتوانستند عشق و ارادت خود را به این اسطوره انسانیت مخفی نگه دارند. از معروف‌ترین اشعاری که در وصف پیامبر اکرم(ص) سروده شده شعر «برده بوصیری» می‌باشد که به دلیل دارا بودن مضامین زیبا و دلنشین مورد توجه شاعران معاصر عرب قرار گرفت و بسیاری تلاش کردند تا همانند این قصیده، اشعاری را بسرایند. از جمله این شعرا در عصر حاضر «احمد شوقی» است که در عربی به او لقب «امیر الشعراء» داده‌اند و با سرودن اشعاری در وصف پیامبر(ص) و مدح ایشان به تقلید از «بوصیری» ارادت خود به محمد(ص) را ابراز کرده است.

۲- شعر حماسی: به اشعاری اطلاق می‌شود که دربر گیرنده اشعار پهلوانی، رشادتها و جنگاوریها است، شاید بتوان گفت که ظهور این نوع شعر در عصر حاضر مربوط به شعر عربی است؛ زیرا شعرای عرب زبان در بسیاری از اشعار خود تلاش کردند تا تصویری

۸. تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۹۴.

۹. ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۱۰۷.



از دلاوریها، رشادتها و جنگاوریهای پیامبر(ص) را به تصویر کشند و در این راه نیز بسیار موفق بودند. معروف‌ترین اثری که در این زمینه از شعرای عرب زبان به‌جا مانده حماسه شاعر عراقی «شیخ کاظم ازری» در مدح پیامبر(ص)، ذکر فضایل آن حضرت و معجزات ایشان است که اصل آن ۱۰۰۰ بیت بود، اما به دلایلی فقط ۵۸۰ بیت از آن به‌جا مانده است.

۳- قصاید مستقل: بسیاری از شعرای معاصر عرب تحت تأثیر شخصیت بی‌همتای پیامبر(ص)، اشعاری را در وصف آن حضرت و مدح ایشان سرودند. از این نوع اشعار در عربی گاهی به «القوائد المطولة» و گاهی به «المقاطع المتفرده» تعبیر می‌شود؛ در آن شاعر عرب زبان با زیباترین کلمات و عبارات به بیان فضایل، مناقب، شخصیت، اخلاق، فروتنی، ادب و بسیاری از صفات بی‌همتای پیامبر(ص) می‌پردازد. نمونه این اشعار را تقریباً در شعر اکثر شعرای معاصر عرب می‌توان یافت. البته بسیاری از ادبا در عصر حاضر به نقد این قبیل اشعار که در وصف و مدح پیامبر(ص) سروده شده، پرداختند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتب المدائح النبویة فی الأدب العربی تألیف زکی مبارک، أصداء الدین فی الشعر العربی الحدیث اثر جیزاوی، محمد فی الأدب المعاصر نوشته فاروق خورشید و فن المدیح النبوی تألیف غازی شیبب اشاره کرد.^{۱۰}

نگاهی به زندگی خاقانی

صفی‌الدین عبدالعزیز بن سرایا حلی در رده اول شاعران شیعی زبان عرب جا دارد و شعرش با داشتن بافت محکم، الفاظ اصیل، معانی رقیق، انسجام، سلاست و اسلوب نغز ممتاز است. او با محافظت بر مزایای معنوی به محسنات لفظی نیز پرداخته است و از این رو در همه فنون شعر پیشرو شناخته شده و خود یکی از پیشروان ادب به شمار می‌رود. چنان‌که در رشته‌های دیگر علم نیز دست داشته و جزء دانشمندان شیعه و در شمار شاگردان علامه حلی (د ۷۲۶ق) محسوب می‌شود.

خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۸۲ق)، از بزرگ‌ترین شاعران سنی مذهب ایران در قرن ششم است. وی به‌خصوص در قصیده، صاحب سبک و از قوت اندیشه و مهارت کم‌نظیری در ترکیب‌سازی و مضمون‌پردازی برخوردار است. خاقانی علاوه بر دیوان، صاحب منظومه‌ای به نام تحفة العراقین و نیز اثر دیگری به نام منشآت است که دربر گیرنده نامه‌های او است.

۱۱. «خاقانی».

۱۲. «تأثیرپذیری شعر و نثر خاقانی از ادب عربی در دو سطح صورت

و معنا»، ص ۲۷.

۱۰. «نگاهی به جلوه حضور پیامبر اعظم(ص) در شعر معاصر عرب».



پیامبر(ص) سروده است و علاوه بر آن قصیده‌ای طولانی به نام «الکافیة البديعية فی المدائح النبویة» در بحر بسیط دارد. قصیده نونیه در ۵۷ بیت، هائیه در ۹۰ بیت و قافیه در ۵۰ بیت سروده شده است. او همچنین به وجود آورنده اساسی‌ترین تحول در ساختن چکامه‌های بدیعی بوده است.^{۱۳}

بررسی تطبیقی اشعار دو شاعر

(۱) وجوه مشترک

اشتراک شاعران اسلامی در ستایش پیامبر(ص)، میراثی از تفکر و عاطفه دینی مشترک است که بستری مناسب جهت مقایسه این نوع ادبیات، به خصوص میان تمدن ایران و عرب را فراهم می‌آورد. بررسی مباح نبوی حلی و خاقانی که به دلیل فراوانی ابیاتشان به نوعی افتخار شاعر محسوب می‌گردد، نشان می‌دهد از وجوه مشترک قابل ملاحظه‌ای برخوردارند؛ ولادت پیامبر(ص)، معراج پیامبر(ص)، به کارگیری آیات و احادیث، و توسل و شفاعت از پیامبر(ص) از جمله محورهای یکسان آنها در مدح حضرت رسول(ص) است.

الف) ولادت

هنگام میلاد پیامبر(ص) اتفاقات عجیبی رخ داد. از جمله ایوان کسری لرزید و ۱۳ یا ۱۴ کنگره آن فروریخت، دریاچه ساوه فرو نشست، آتشکده فارس خاموش شد، با آنکه ۱۰۰۰ سال خاموش نشده بود، و بتها همگی به رو درافتادند.^{۱۴} خاقانی چون علم نجوم می‌دانست، برای مدح پیامبر(ص) هنگام ولادتش، از تعبیر و تشبیهات کرات آسمانی استفاده کرده و شعر خود را با علم خود آمیخته و صورتی زیبا از وصف پیامبر(ص) سروده است: که ولادتش ارواح خوانده سوره نور/ ستار بست ستاره سماع کرد سما

اوست مختار خدا و چرخ و ارواح و حواس/ زآن گرفتند از وجودش منت بی‌منتها^{۱۵} خاقانی در این بیت ولادت پیامبر(ص) را تا حدی واقعه خارق‌العاده و موجب خوشحالی می‌داند که این شادی را بسان سوره‌ای می‌بیند که هر روز، ارواح آن را می‌خوانند، و این سرور و شادی را چنان وصف می‌کند که ستاره، ستاره می‌بندد و آسمان به پایکوبی می‌پردازد. در ادامه چنین می‌آورد که وقتی پیامبر(ص) متولد شد و این خبر به عرش رسید، عرش نیز خوشحال و مسرور گشت و از این شادی جامه نو به تن نمود. وی این مفاهیم ذهنی خویش را چنین بیان می‌کند:

چو نقل کرد روانش مسافر ملکوت/ برای عرشش بر عرش خرقه کرد و ط^{۱۶}

همچنین در این بیت به فروریختن بتها اشاره می‌کند که طبق روایات به رو درافتادند:

عجب نه گر شب میلاد احمد/ نگون سار آمد اصنام برهن^{۱۷}

صفی‌الدین حلی نیز در قصیده خود، ابیات را با اولین معجزه آشکار بر پیامبر(ص) هنگام ولادتش آغاز می‌کند که در آن به تقارن میلاد حضرت و خاموش شدن آتشکده فارس و شکسته شدن کنگره ایوان مدائن و خواب انوشیروان اشاره شده است:

وَمَنْ أَحْمَدَتْ مَعْ وَضَعِهِ نَارُ فَارِسٍ / وَ زَلْزَلَتْ مِنْهَا عَرْشُهَا
و سُریرها

(ای کسی که با میلادش آتشکده فارس خاموش گشت و ایوان کسری به لرزه افتاد و سیزده کنگره آن شکست) حَمَدَتْ لِفَضْلِ وَ لَادِكِ النَّيْرَانُ / وَ انشَقَّ مِنْ فَرَحٍ بَكِ
الایوان^{۱۸}

(و به دلیل فضل و شادی میلاد آتشکده فارس خاموش شد و طاق کسری شکافت برداشت).

۱۵. دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام کزازی، ص ۸۱.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۴۹۷.

۱۸. دیوان صفی‌الدین الحلی، دارصادر، ص ۵۰.

۱۳. «شیخ صفی‌الدین حلی».

۱۴. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵.



شاعر در این ابیات، وقایع گفته شده را حاصل شادی میلاد پیامبر (ص) می‌داند.

ب) معراج

ماجرای معراج پیامبر (ص) در کتب سیره و در تفاسیر قرآن کریم آمده است. خاقانی درباره معراج می‌گوید: از آسمان نخست برون تاخت قدر او / هم عرش نطعش آمد و هم سدره متکا

پس آسمان به گوش خرد گفت شک مکن / کان قدر مصطفی است علی العرش استوی^{۱۹}

این بیت به آیه قرآن اشاره دارد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^{۲۰} «پاک و منزّه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او (خدا) به حقیقت شنوا و بیناست».

خاقانی در این ابیات، به منزلت بسیار پیامبر (ص) در بارگاه باری تعالی اشاره دارد که توانست به حدی در معراج پیش رود که جبرئیل (ع) اجازه ورود به آن را نداشت و حضرت توانست به کنار سدر برسد. چنان‌که در مثنوی تحفة العراقین در توصیفی زیبا درباره معراج می‌گوید:

میدان ازل ندیده یاری / بر پشت فلک چنو سواری
آن شب که سپهرش آفرین کرد / کاحسنت زمانش هم زمین کرد

احمد به چنین براق میمون / زین دارالحرب راند بیرون
ز اقلیم حدود پر گرفته / راه ملکوت بر گرفته
پی برده در آن منازل نور / با معتکفان بین معمر
آموخته عصمت انبیا را / آمیخته شربت اصفیا را
بگذشته ز هفت ششدر تنگ / زندان سه بعد و صحن
دورنگ^{۲۱}

همچنین با اشاره به آیه قرآن: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^{۲۲} «آن‌گاه نزدیک آمد و بر او (به وحی حق) نازل گردید؛ (بدان نزدیکی که) با او به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر از آن شد»، معراج پیامبر (ص) را به زیبایی به تصویر کشیده است: با تو قرب قاب قوسین آنگه افتد عشق را / کز صفات خود به بعد المشرقین افتی جدا^{۲۳}

صفی‌الدین حلّی نیز با اشاره به همین آیه به قدر و منزلت پیامبر (ص) اشاره دارد:

وَمَنْ رَقِيَ فِي الطَّبَاقِ السَّبْعِ مَنْزِلَهُ / مَا كَانَ قَطُّ الْهِيَا قَبْلُ ذَاكَ رَقِيَ

(ای کسی که در آسمان هفت‌گانه جایگاه شایسته‌ای دارد که تا قبل از او هرگز کسی چنین جایگاهی نداشت)

وَمَنْ دَنَا فَتَدَلَّى نَحْوَ خَالِقِهِ / كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى إِلَى الْعُنُقِ^{۲۴}

(و ای کسی که در شب معراج مانند فاصله دو کمان یا نزدیک‌تر به پروردگارش نزدیک شد)

از علی بن حسین (ع) روایت شده که منظور از «دَنَا فَتَدَلَّى» رسول خدا (ص) است که به پروردگارش نزدیک شد و سپس سرازیر شد؛ شاعر نیز در اینجا این کلام خداوند را به کار گرفته است: حضرت محمد (ص) کسی است که در شب معراج به پروردگارش نزدیک شد و مانند فاصله دو طرف کمان یا نزدیک‌تر شد.

در جایی دیگر به معجزه راندن جن با شهاب و ستارگان آسمانی، هنگام مبعث حضرت محمد (ص) پرداخته و چنین می‌سراید:

فَرَمَتْ رُجُومُ النَّيِّرَاتِ رَجِيمَهَا / وَ تَسَاقَطَتْ مِنْ خَوْفِكَ الْأَوْثَانُ

(ای کسی که جنها با شهابهای آسمانی رانده شدند و از ترس تو تمام بتها به زمین کوفته شدند).

در اشعار خاقانی نیز توجه به مسئله براق به چشم

۲۲. نجم، ۹۸.

۲۳. تقد و شرح قصاید خاقانی، ج ۱، ص ۳۶.

۲۴. دیوان صفی‌الدین الحلّی، دارصادر، صص ۸۴-۸۶.

۱۹. دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام سجادی، ص ۵۵.

۲۰. اسراء، ۱.

۲۱. تحفة العراقین، صص ۷۲ و ۷۳.



می خورد:

وز بی احمد براقی کن ز نور / پس برای چرخ پیمایی
فرست

خود جنبیت به درش داشته بیند براق / کز سهیلش
نفس روح معلا شنوند

هر کجا نعلی بیندازد براق طبع من / آسمان زو تیغ بران
سازد از بهر قضا^{۲۵}

نکته‌ای که شایان ذکر است اینکه هردو شاعر در
قسمت معراج پیامبر(ص) از آیات قرآن کریم کمک
گرفته و در اشعار خود استفاده کرده‌اند.

ج) توسل و شفاعت

در هر عصر، توسل جستن به یک منبع والا و متعالی
مانند حضرت محمد(ص) می‌تواند تسکین دهنده و
امید بخش باشد. خاقانی و حلی از جمله شاعرانی
هستند که در این توسل از بسیاری از شعرا پیشی
گرفته‌اند:

اگر ز عارضه معصیت شکسته دلی / تو را شفاعت
احمد ضمان کند به شفا

به یک شهادت سربسته مرد احمد باش / که پایمرد
سران اوست در سرای جزا^{۲۶}

دوستاناران آن حضرت، در مقام توبه از گناهان و
اشتباهات، به وجود نازنین ایشان تمسک می‌جویند و
از ایشان در پیشگاه حضرت حق درخواست شفاعت
دارند؛ به همین دلیل شاعران مسلمان در سختی
و دشواریها به سراغ پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان
می‌روند و از آنها طلب کمک می‌کنند.

خاقانی پذیرش توبه حضرت آدم(ع) را به واسطه
حرمت و احترام پیامبر(ص) می‌داند که از او سپید
روی شد و شیطان از ایشان سیلی ناامیدی خورد و
بدبخت شد:

آدم از او به برقع حرمت سپید روی / شیطان از او به
سیلی حرمان سیه قفا

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع / هم آدم از

۲۵. تقد و شرح قصاید خاقانی، ج ۱، ص ۳۲.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

شفاعت او بوده مجتبا^{۲۷}

صفی‌الدین حلی تنها راه نجات را محبت پیامبر(ص)
می‌داند و هیچ سرمایه‌ای را در روز قیامت سودمندتر
از آن نمی‌پندارد. او با دروهای پی‌درپی، پیامبر(ص)
را با القاب شافع و شفیع می‌خواند:

عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا خَيْرُ شَافِعٍ / إِذَا النَّارُ ضَمَّ الْكَافِرِينَ
حَصِيرُهَا

(آن هنگامی که هیزم آتش کافران را دربر می‌گیرد تو
بهترین شفاعت کننده هستی، سلام خدا بر تو باد)
فَلَكَ الشَّفَاعَةُ فِي مَحَبِّكُمْ إِذَا / نُصِبَ الصِّرَاطُ وَ عُلِقَ
المِيزَانُ

(و در هنگام پل صراط و نامه اعمال دوستانت به
شفاعت تو امیدوارند و شفاعت برای توست)

عَزِيزُ جَارٍ لَوْ اللَّيْلُ إِسْتِجَارَ بِهِ / مِنَ الصَّبَاحِ لَعَاشَ النَّاسُ
فِي الظُّلَمِ

(بهترین پناهگاهی است که اگر شب از روشنایی
صبح به او پناه ببرد، یقیناً مردم در تاریکی ابد به سر
می‌برند)

لَهُ السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ السَّلَامِ وَ فِي / دَارِ السَّلَامِ تَرَاهُ شَافِعَ
الْأُمَّمِ^{۲۸}

(سلام خدا بر کسی باد که او را در دارالسلام (قبرستانی
در نجف) شفاعت کننده تمامی امتها می‌یابی)

صفی‌الدین در جایی دیگر از روش «لزوم ما لایلزم»
بهره برده و خویش را دوستدار آن حضرت معرفی
کرده است و توسل به ایشان را سبب نجات و شفاعت
خود می‌داند. وی چنین می‌سراید:

سَلَّ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا / وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا
يَحْتَسِبُ^{۲۹}

(از خدا برای خود راه نجاتی بطلبد او را از جایی که
گمان نمی‌کند روزی می‌دهد)

حلی توسل جستن به پیامبر(ص) را به این اندازه
محدود نمی‌کند، بلکه پا را از توسلهای انسانهای عادی

۲۷. همان، ج ۱، ص ۵۸.

۲۸. دیوان صفی‌الدین الحلی، دارصادر، صص ۸۰-۸۵.

۲۹. همان، ص ۸۶.



فراتر نهاده و حتی عامل نجات دیگر پیامبران را نیز توسل جستن به پیامبر اسلام (ص) می‌داند و چنین می‌سراید:

و بَكَ التَّجَا نُوحٌ وَ قَدْ مَاجَتْ بِهِ / دُسْرُ السَّفِينَةِ إِذْ طَغَى
الطُّوفَانُ^{۳۰}

(نوح به هنگام طوفان و زمانی که کشتی‌اش در دریای متلاطم بود به او پناه برد)

حلی در این بیت، حضرت محمد (ص) را برترین پیامبر دانسته و با اشاره به ماجرای طوفان نوح (ع)، عامل نجات آن حضرت را توسل جستن و پناه بردن به پیامبر اسلام (ص) می‌داند.

د) آیات و احادیث

هنگام نزول قرآن، بیشتر شاعرانی که مسلمان شدند، اغراض شعر خود را اصلاح کردند، از جمله این شاعران خاقانی است که با تأثیرپذیری از قرآن و احادیث پیامبر (ص)، ایشان را مدح کرده است. خاقانی در شعر زیر اشاره می‌کند که پیامبر (ص) برگزیده خدا است و آسمان، نفوس و حواس از وجود او، لطف و احسان فراوان برده‌اند:

هشت خلد و هفت چرخ و شش جهات و پنج حس /
چار ارکان و سه ارواح و دو کون از یک خدا^{۳۱}

هشت بهشت شامل «جنت الخلد، دارالسلام، دارالقرار، جنت عدن، جنت المأوی، جنت نعیم، علیین و فردوس» و هفت چرخ شامل «قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل» و شش جهت و پنج حواس و چهار ارکان و سه ارواح و دو کون مادی و غیرمادی همه غرق لطف و احساس بی‌منتهای پیامبر اکرم (ص) می‌باشند.

وی در جایی دیگر در اشعار خود در مدح پیامبر اکرم (ص) از احادیث و آیات استفاده کرده است: هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش / وین دو دعوی را دلیل است از حدیث مصطفی^{۳۲}

به دو حدیث «الشعراء امراء الكلام» (شاعران امیران سخن‌اند) و «إِنَّ اللَّهَ كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ مَفَاتِيحُهُ أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ» اشاره دارد.

مدایح نبوی صفی‌الدین حلی نیز از ویژگی به کار بردن آیات قرآن عاری نیست. برای نمونه به بیت زیر توجه کنید:

صَلَّى عَلَيْكَ اللَّهُ الْعَرْشِ مَا طَلَّ / شَمْسُ النَّهَارِ وَلَا حَتَّ
النَّجْمُ الْعَسَقِ^{۳۳}

(خدای بلند مرتبه و صاحب عرش به او درود می‌فرستد و از وجود مبارک او روشنایی روز از بین نمی‌رود و ستاره غروب نمی‌کند)

به آیه قرآن «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^{۳۴} «خدا و فرشتگانش بر (روان پاک) این پیغمبر صلوات و درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید و تسلیم فرمان او شوید»، اشاره دارد.

۲) وجوه اختلاف

زبان و فرهنگ مختلف فارسی و عربی، محیط جغرافیایی و شرایط زمانی مختلف از زمینه‌های بروز افتراق در مدایح نبوی خاقانی و حلی می‌باشد. علاوه بر وجوه اشتراک، تفاوتی میان مدایح نبوی این دو شاعر به چشم می‌خورد، چه در مضمون و چه در محتوا. از جمله خاقانی به خود لقب حسان را داده است و نسبت به دیگر شاعران فخر می‌فروشد؛ وی در اشعار خود به خشکسالی و بخشندگی پیامبر (ص) اشاره کرده است. در مقایسه با دیوان خاقانی شروانی، صفی‌الدین حلی غیر از مواردی که در ذیل ذکر می‌شود، تنها با سرودن قصیده «الکافی» در مدایح نبوی ابداع کرده است. در ادامه با ذکر قصیده و صنایع ادبی موجود در آن می‌توان به خوبی تفاوت بین دو شاعر بزرگ را درک کرد.

الف) تفاخر دو شاعر

۳۰. همان، ص ۸۷.

۳۱. نقد و شرح قصاید خاقانی، ج ۱، ص ۴۰.

۳۲. دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام کزازی، ص ۳۳.

۳۳. دیوان صفی‌الدین الحلی، دارالعربیة، ص ۵۹۳.

۳۴. احزاب، ۵۶.



خاقانی بارها و بارها از حسان بن ثابت یاد کرده که در سنین بالا اسلام آورده و پس از اسلام به مدح پیامبر(ص) پرداخته است. او از بزرگ‌ترین ستایش‌گرهای پیامبر(ص) و نیز برترین شاعر در میان شهرنشینان عرب بوده است. خاقانی گذشته از اعتقاد فراوان به حضرت محمد(ص)، یادکردهای بسیار و متنوع از ایشان و رویدادهای زندگی وی دارد و به ثناگویی آن حضرت افتخار می‌کند؛ خاقانی به این اشاره می‌کند که پیامبر(ص) او را به همین دلیل حسان العجم نام نهاده است.

خاقانی که نایب حسان مصطفاست / مداح بارگاه تو حیدر نکوتر است

بی او سخن نرانم و کی پرورد سخن / حسان پس از رسول و فرزدق پس از هشام

محمد خصال است و حسان او من / من او را شناسم مرا او شناسد

چون دید که در سخن تمامم / حسان عجم نهاد نام^{۳۵} در بیتی دیگر، در حالی که در مرقد پیامبر(ص) در حال خواندن شعر است، خود را از حسان که شاعر پیامبر(ص) بود، برتر می‌داند. این خود برترین‌ها در اشعار خاقانی زیاد به چشم می‌خورد.

مصطفی حاضر و حسان عجم مدح سرا / پیش سیمرخ خمش طوطی گویا بینند^{۳۶}

صفی‌الدین حلی، عشق خود را به پیامبر(ص) چنان خالصانه توصیف می‌کند که گویی هر لحظه تشنه دیدار او است. وی در وصفی می‌گوید که به شوق دیدار پیامبر(ص) سنگلاخها را درمی‌نورد تا در کنار کسی که سنگریزه‌ها در مقابل او زبان به تسبیح گشوده‌اند، رحل اقامت افکند. در وصفی دیگر دهان او بر چشمش فخر می‌فروشد که بر خاک حضرتش بوسه زده است:

ترض الحصى شوقا لمن سبى الحصى / لدیه و حیا بالسلام بعیرها

وَ فَاخَرَتِ الْاَفْوَاهُ نُورَ عِيُونِهَا / بَتْرِبِكَ لَمَّا قَبَلْتَهُ تُغَوُّهَا^{۳۷} وی همچنین در یکی از مدایح خویش ضمن اشاره به روزی که مردم به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند، عامل شناخته شدن خود را محبت پیامبر(ص) و اهل بیت وی و آن را باعث نجات و رستگاری خویش در آن روز می‌داند.

یا عترۃ المختار یا من بهم / یفوز عبد بتولاهم اعرف فی الحشر بحبی لکم / اذ یعرف الناس بسیماهم^{۳۸} (ب) توصیف بهترین فرستاده

در ابیات ذیل خاقانی تنها در نظر داشته است برتری پیامبر(ص) را بیان کند:

اب کیست؟ خلیل و جد که؟ آدم / او بهتر از این و بل کز آن هم

بعد از همه آمده ست ظاهر / سورت پس ابجد آید آخر^{۳۹}

منظور خاقانی از این «خلیل» و آن «آدم» بوده که پیامبر(ص) از هردو آنها بهتر می‌باشد. وی می‌گوید: درست است حضرت محمد(ص) بعد از همه آمده، اما آخرین فرستاده و کامل‌ترین است.

یکی از صنایع ادبی که در اشعار خاقانی بسیار دیده می‌شود، اغراق است. گرچه نعتیه‌های حضرت محمد(ص) به دور از اغراق است، اما وی در مدح ممدوح برای خود محدودیتی نمی‌بیند و تنها به رضایت ممدوح می‌اندیشد، به همین دلیل دست به چنین اغراقی می‌زند:

گردون و هفت اجرام او تحت الشعاع جام او / فوق الصفه ز اکرام او دین مجد والا داشته

لبهای شاهان درگهش کوثر دم از خاک رهش / جنت به خاک درگهش روی تولا داشته

چل صبح آدم همدمش ملک خلافت ز آدمش / هم بوده اسم اعظمش هم علم اسما داشته

۳۷. دیوان صفی‌الدین الحلی، دار العربیة، ص ۵۹۷.

۳۸. همان، ص ۲۳۵.

۳۹. تحفة العراقین، ص ۷۵.

۳۵. دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام کزازی، ص ۷۶.

۳۶. دیدار با کعبه جان، ص ۱۳۵.



اما صفی‌الدین حلّی نه تنها حضرت محمد(ص) را بهترین انبیا، بلکه او را دلیل حضور دیگر مخلوقات و مخلوقات را در خدمت وی می‌داند. شاعر که متأثر از امواج کلامی زمانه بوده، عقاید خود را به زبان نظم درمی‌آورد و می‌گوید: چون پیامبر(ص) تسلیم خدا است، جن و انس نیز در مقابل فرمان پیامبر(ص) طوق تسلیم بر گردن افکنده‌اند و انشقاق قمر، رد الشمس و تکلم حیوانات از کرامتهای کوچک آن حضرت هستند. علیک سلام الله یا من تعبدت / له الجن و انقادت الیه امورها و غدت تکلمک الابعار و الظما / و الضب و الثعبان و السرحان و الدوحتان و قد دعوت فاقبلا / حتی تلاقمت منهما الأغصان و البدر شق و اشرفت شمس الضحی / بعد الغروب و ما بها نقصان همچنین در وصف حضرت، به ذکر ایشان در تورات، زبور و انجیل اشاره می‌کند و با این توصیف، یگانگی ادیان توحیدی را تبیین و گویی آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» را تفسیر می‌کند. او معتقد است پذیرش توبه حضرت آدم(ع)، ایمن بودن کشتی حضرت نوح(ع)، شفای حضرت ایوب(ع) و نجات حضرت ابراهیم(ع) از آتش نمرودیان به دلیل توسل به حضرت محمد(ص) بوده است و همچنین علت مستجاب شدن دعای حضرت موسی(ع)، خلاصی حضرت یوسف(ع) و حضرت یونس(ع) و نیز معجزه حضرت عیسی(ع) را وجود مبارک حضرت محمد(ص) می‌داند.

وَجَاءَ فِي مُحْكَمِ التَّوْرَةِ ذِكْرُكَ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الصُّحُفِ الْأُولَى عَلَى نَسَقٍ (در کتاب تورات و انجیل و کتابهای پیشین به گونه مساوی نام و ذکر تو یاد شده است)

وَ بِكَ اسْتَعَاثَ اللَّهُ آدَمُ عِنْدَمَا / نَسِبَ الْخِلَافَ إِلَيْهِ وَ الْعِصْيَانُ (حضرت آدم(ع) هنگامی که از دستور پروردگار

سرپیچی کرد، از خشم خدا به تو پناه برد) لَوْ أَنَّ جُودَكَ لِلطُّوفَانِ حِينَ طَمَّتْ / أَمْوَاجُهُ مَا نَجَا نُوحٌ مِنَ الْغَرَقِ (و اگر نگاه و فضل تو به طغیان طوفان نبود، هرگز حضرت نوح(ع) از غرق شدن رهایی نمی‌یافت)

وَ بِكَ اغْتَدَى أَيُّوبُ يَسْأَلُ رَبَّهُ / كَشَفَ الْبَلَاءَ فَزَالَتْ الْأَحْزَانُ (حضرت ایوب(ع) به تو متوسل شد و از خدا طلب شفا کرد و به وسیله تو غمهای او برطرف شد)

وَ بِكَ الْخَلِيلُ دَعَا إِلَهَهُ فَلَمْ يَخْفَ / نِمْرُودَ إِذْ شَبَّتَ لَهُ النَّيْرَانُ (و حضرت ابراهیم(ع) با ذکر نام تو از خدا طلب نجات کرد و به وسیله ذکر تو از آتش نمرود نترسید)

وَ بِكَ الْكَلِيمُ غَدَاةَ خَاطَبِ رَبِّهِ / سَأَلَ الْقَبُولَ فَعَمَّهُ الْإِحْسَانُ (حضرت موسی(ع) با نام تو شروع به سخن گفتن با خدا نمود و از خدا طلب حاجت کرد و استجابت یافت)

كَذَلِكَ يُونُسَ نَاجِيَ رَبُّهُ فَجَنَّا / مَنْ بَطْنِ نُونٍ لَهُ فِي الْيَمِّ مُلْتَقَمٌ (همچنین حضرت یونس(ع) به وسیله یاد تو با خدا راز و نیاز کرد و از شکم نهنگ و دریا نجات یافت)

وَ بِكَ الْمَسِيحُ دَعَا فَاحْيَا رَبَّهُ / مَيِّتًا وَ قَدْ بَلِيَتْ بِهِ الْأَكْفَانُ^{۴۰} (و با نام تو بود که حضرت عیسی(ع) از خدا خواست که مرده‌ای را زنده کند و به این واسطه کفنهای پوسیده شدند).

ج) توصیف بخشندگی پیامبر(ص) خاقانی در اشعار خود به بخشندگی پیامبر(ص) اشاره می‌کند و معتقد است بخشندگی حاتم طائی در برابر پیامبر(ص) ناچیز است و ایشان را برترین می‌داند: سزد که چون کف او نشر کرد نشره جود / روان حاتم



طی طی کند بساط سخا^{۴۱}

حال آنکه حلی با وجود اعتقاد راسخ به حضرت محمد(ص) به طور مستقیم به موضوع بخشش و رحمت پیامبر(ص) اشاره نکرده است؛ وی تنها در اندک ابیاتی حضرت را اجابت کننده آرزوها و معدن بخشش و رحمت برای بندگان می‌پندارد. برای مثال در بیت زیر جهت استفاده از صنعت بدیعی بسیط به اخلاق و بخشندگی پیامبر(ص) اشاره می‌کند؛ وی می‌گوید که پیامبر(ص) به هیچ سائلی «نه» نگفته است و داستان بخشنده او همیشه عطا کننده است:

سهل الخلائق سمح الكف باسطها / من لفظه عن لا و
لن و لم^{۴۲}

د) خاندان پیامبر(ص)

از دیگر وجوه اختلاف حلی و خاقانی، مذهب و عقاید آنها است. صفی‌الدین حلی یکی از شاعران شیعه است که اعتقاد او به اهل بیت(ع) و ائمه معصومان(ع) ثمره اندیشه و حیاتی است که او را در این راه مستحکم‌تر نموده است. وی در مدح خود گاه آنان را صراط مستقیم حق و گاه وارثان علم پیامبر(ص) معرفی می‌کند. برای مثال روز غدیر را روز ظهور نور هدایت و معیار تشخیص معرفت افراد می‌داند و با اشاره به حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» که از زبان پیامبر(ص) جاری شده است، ورود به ساحت علم نبوی را جز از طریق امیرالمؤمنین(ع) ناممکن می‌داند: و علی ابن عمک وارث العلم الذی / ذَلَّتْ لِسْطُوتُهُ بِأَسْهُ الشَّجْعَانِ و أخیک فی یوم الغدیر و قد بدا / نور الهدی و تأخت الأقران

مدینه علم و ابن عمک بابها / فمن غیر ذلک الباب لم یوت سورها^{۴۳}

ه) قصیده کافیه

«الكافية البدیعیة فی المدائح النبویة» قصیده مشهور

۴۱. هفت گنبد، ص ۸۲.

۴۲. دیوان صفی‌الدین الحلی، دارصادر، ص ۶۹۷.

۴۳. همان، ص ۲۳۱.

صفی‌الدین حلی است که شامل ۱۵۱ نوع از محاسن بدیع، در ۱۴۵ بیت در بحر «البسیط» می‌باشد که با آن پیامبر(ص) را مدح می‌کند و در دیوان وی به چاپ رسیده است. صفی‌الدین حلی در قصیده کافیه، کوشیده با معانی و الفاظ زیبا و استعمال لغات دشوار و صنایع بلاغی شاهکاری بیافریند. دلیل آوردن قصیده کافیه در این بخش، این است که در دیوان خاقانی شروانی به ویژه مدایح نبوی وی، قصیده‌ای یافت نمی‌شود که علاوه بر معانی، بلاغت را نیز در خود جای داده باشد و این می‌تواند یکی از نکته‌های قابل توجه اختلاف این دو شاعر باشد. در ذیل مثالهایی ذکر شده است:

ان جنت سلماً فسَل عن جیرة العلم / و اقر اسلام علی
عرب بذی سلم

(اگر به منطقه «سلم» آمدی از همسایگان کوه «علم» سؤال کن «درباره نبی اکرم(ص)» و به عربهای ساکن ذی سلم درود و سلام برسان)

در این بیت میان «فسل و سلم» و «سلام و سلم» برائت مطلع و جناس مرکب وجود دارد.

و جدی حنینی انینی فکرتی و لهی / منهم الیهم علیهم
فیهم بهم

(شادی و غم و فکر و همه مشغولیتهایم، از ایشان و برای ایشان و در مورد ایشان و همراه است)

در بیت زیر با کمک آرایه لف و نشر، حروف جر مصرع دوم کاملاً به ترتیب و به جا و هماهنگ با کلمات مصرع اول آورده شده است:

مُحَمَّدُ المصطفی الهادی النبی / اَجَل فی الحجرِ عقلاً وَ
تَقلاً و اَضَح اللَقَم

(او همان محمد نبی است که از جانب خدا برگزیده شد و هدایتگر مردم است و او بهترین پیامبر و دارای برهانی واضح و روشن است)

به سوره «حجر» اشاره دارد که عقل کامل پیامبر(ص) و نقل روشن و بی‌نقص او در آن ذکر گردیده است.

أُمِّي خَطَّ أَبَانَ اللَّهِ مُعْجِزَهُ / بِطَاعَةِ الْمُضَامِينِ: السیفُ وَ
القلم



درس نخوانده‌ای که خداوند معجزه وی را با به اطاعت در آمدن شمشیر و قلم در مقابل او به او عطا فرمود. او هم پیامبر شمشیر بود و هم قلم، در هر دو کمال و اوج داشت، [هم در جنگها غالب بر کافران و مشرکان بود و هم در بیان و گفتار]. در این بیت میان «السيف و القلم» طباق وجود دارد.

نتیجه‌گیری

۱. مدایح نبوی صفی‌الدین حلی متأثر از اندیشه‌های کلامی او است.
۲. خاقانی با تعبیرات، تشبیهات و توصیفات گوناگون به مدح می‌پردازد.
۳. استخدام معانی متنوع، وسعت دایره تخیل، اصرار بر تناسبهای لفظی و معنوی کلام و تسلط منحصر به فرد به گنجینه دانشها و واژگان فراوان و نیز تلمیح به آیات و احادیث و حوادث تاریخی منجر به پیچیدگی و دشوار شدن فهم بسیاری از ابیات این دو شاعر گشته است.
۴. عاطفه هردو شاعر صادق و قوه خیال گسترده‌ای

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الأدب العربی و تاریخه حتی نهاية العصر الأموی، محمدعلی آذرشب، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
- الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه، طاهر احمد مکی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۷ م.
- ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)، محمد عبدالسلام کفافی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۹ ش.
- ادبیات و تعهد در اسلام، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- «تأثیرپذیری شعر و نثر خاقانی از ادب عربی در دو سطح صورت و معنا»، میلاد جعفریور و حجت‌الله فسفری، مجله پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱۰، ۱۳۹۱ ش.
- تاریخ ادبیات عرب (الوسیط)، احمد اسکندری و مصطفی عنانی، ترجمه سید محمد رادمنش، تهران، مجید، ۱۳۷۵ ش.
- تاریخ الأدب العربی (العصر المملوکی)، عمر موسی باشا، بیروت، دارالفکر المعاصر؛ دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۵ ق.
- تاریخ پیامبر اسلام، محمدابراهیم آیتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- تحفة العراقین، بدیل بن علی خاقانی، به کوشش علی صفری آق قلعه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش.
- «خاقانی»، در: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد (fa.wikipedia.org).



- «درآمدی توصیفی - تحلیلی بر چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، سید حسین سیدی، مجله نقد و ادبیات تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۹۰ش.
- دیدار با کعبه جان (درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی)، عبدالحسین زرین کوب، تهران، سخن، ۱۳۸۷ش.
- دیوان خاقانی شروانی، بدیل بن علی خاقانی، به اهتمام میر جلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.
- دیوان خاقانی شروانی، بدیل بن علی خاقانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۵۷ش.
- دیوان صفی‌الدین الحلّی، عبدالعزیز بن سرایا صفی‌الدین حلّی، بیروت، دارالعربیة، ۱۴۲۶ق.
- دیوان صفی‌الدین الحلّی، عبدالعزیز بن سرایا
- صفی‌الدین حلّی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- «شیخ صفی‌الدین حلّی»، در: دائرة المعارف طهور (tahoor.com).
- فی المیزان الجدید، محمد مندور، قاهره، دار نهضة مصر، ۲۰۰۴م.
- نقد و شرح قصاید خاقانی براساس تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۸۷ش.
- «نگاهی به جلوه حضور پیامبر اعظم (ص) در شعر معاصر عرب»، گزارش فرهنگی فارس، در: www.farsnews.ir
- هفت گنبد: شرح و تفسیر هفت قصیده از دیوان خاقانی شروانی، رسول چهرقانی منتظر، تهران، نغمه زندگی، ۱۳۸۲ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی